

همچنان با تورم‌های بالا و دورقمی مواجهه است. این کشورها از طریق چه مکانیزمی موفق به مهار تورم شدند؟

همه کشورها در مقاطع مختلف زمانی، تورم‌های متفاوتی را تجربه کرده‌اند، اما تورم در شکل جدید خودش، یعنی تورم همراه با رکود از سال ۱۹۷۲ میلادی و با افزایش قیمت نفت و انرژی در جهان آغاز شد. در آن مقطع به دلیل همراهی تورم با رکود، شاهد تولد پدیده‌ای تحت عنوان رکود تورمی بودیم. این پدیده در کشورهای اروپای غربی باعث شد نظریات جدید اقتصادی شکل بگیرد که به دوران پساکینزی معروف است. بعد از پایان جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۷۲ میلادی دیدگاه غالب در اقتصاد کلان دنیا، نظریات کینزی بود که براساس آن کنترل متغیرهای اقتصاد کلان از جمله تورم با استفاده از سیاست‌های پولی و مالی بود؛ اما از سال ۱۹۷۲ که پدیده رکود تورمی به وقوع پیوست سیاست‌های اقتصاد کینزی دیگر پاسخگوی حل مسائل دنیا نبود، به همین دلیل مکاتب و نظریات جدیدتری مثل نظریات پولیون و مکتب کلاسیک‌های جدید که نسخه‌های جدیدتری برای حل مشکل تورم داشتند، ایجاد شد. این نظریات توانستند در عرصه سیاستگذاری نیز تأثیرگذار باشند. مثلاً در سال ۱۹۷۴ تورم در کشورهای صنعتی دورقمی شد و به ۱۳٫۶ درصد رسید. در همین سال تورم آمریکا ۱۱ درصد و تورم انگلستان به حدود ۱۵٫۸ درصد افزایش پیدا کرد که میانگین تورم در این کشورها تا دهه ۱۹۸۰ میلادی بالاتر از میانگین تورم دهه بعد از جنگ جهانی دوم بود. در آن مقطع، افزایش قیمت انرژی مانند یک شمشیر دو لبه عمل کرد، یعنی هم کشورهای وارد کننده و هم کشورهای صادرکننده نفت با تورم مواجه شدند. برای مثال تورم کشورهای صادرکننده نفت در سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۴، به ۱۳٫۱ تا ۱۷٫۵ درصد رسید و در سال‌های بعد تا پایان دهه ۷۰ میلادی تورم این کشورها همچنان دورقمی باقی ماند. همچنین تورم عربستان در سال ۱۹۷۵-۱۹۷۴ برابر با ۲۱٫۲ و ۳۴٫۶ درصد بود. در اقتصاد ایران نیز بعد از یک دوره ثبات نرخ تورم در دهه ۴۰ هجری که تورم عموماً زیر ۵ درصد بود نرخ تورم در سال ۱۹۷۴ به ۱۴٫۲ درصد و در سال ۱۹۷۸ به ۱۲٫۹ درصد رسید. در واقع در دهه ۷۰ میلادی، تورم‌های بالا یک موضوع جهانی بود که بسیاری از کشورها نیز با آن مواجه بودند.

خب دنیا به چه سمتی رفت که در دهه‌های بعد، عملاً خبری از تورم‌های دورقمی نبود. یعنی این کشورها چه سیاستی را در پیش گرفتند که موفق به کنترل تورم شدند.

تجربه‌ای که در برخی از کشورهای غربی مانند آمریکا و انگلستان اتفاق افتاد این بود که این کشورها در این دوران، سیاست دادند. برای مثال در آن دوران، رئیس بانک مرکزی آمریکا تغییر کرد و تمام اختیارات لازم به بانک مرکزی آمریکا داده شد. در آن مقطع اصطلاحاً سیاست پولی انقباضی شدیدی اتخاذ شد، به طوری که به واسطه این سیاست‌ها، آمریکا طی سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۲ با رکود اقتصادی مواجه شد. از طرفی تورم این کشور از ۱۱٫۲ درصد به ۳٫۲ درصد کاهش یافت. حتی در انگلستان نیز همزمان با حضور مارگارت تاچر در قدرت، سیاست‌های انقباضی شدیدی اتخاذ شد به طوری که در این کشور نیز تورم از ۱۳٫۴ به ۴٫۶ درصد کاهش پیدا کرد.

اتخاذ سیاست‌های انقباضی و ایجاد رکود در اقتصاد این کشورها با چه تبعاتی همراه بود؟

یکی از تبعات این سیاست این بود که این دو کشور در کنار کاهش نرخ تورم با افزایش نرخ بیکاری نیز مواجه شدند. یعنی اگرچه توانستند تورم خود را کاهش دهند اما نرخ بیکاری‌شان افزایش یافت. به عنوان نمونه، نرخ بیکاری در آمریکا از ۵٫۸ به ۹٫۶ درصد و نرخ بیکاری در انگلستان از ۴٫۷ به ۱۱٫۱ درصد افزایش یافت، اما از سال ۱۹۸۰ به بعد می‌توان گفت کشورهای دنیا آرام آرام توانستند تورم را کنترل کنند. البته وضعیت در کشورهای مختلف متفاوت بود. در کشورهای اتحادیه اروپا، کشوری مانند آلمان همواره اهمیت زیادی به مسأله تورم می‌دهد. دلیل اصلی آن هم ابرتورمی است که این کشور در سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۲۱ و بعد از جنگ جهانی اول با آن مواجه بود که مثال‌های آن نیز بسیار معروف است، حتماً شنیده‌اید که می‌گویند در آن دوران برای خرید یک لیوان قهوه، باید حجم قابل توجهی از اسکناس را با خودتان حمل می‌کردید؟

بله، مثلاً می‌گویند وقتی در یک رستوران یا کافه غذا یا قهوه‌ای سفارش می‌دادند قیمت آن در زمان ورود و خروج افراد به آن فروشگاه یا رستوران تغییر می‌کرد.

بله، این تجربه باعث شده بود جامعه

نرخ تورم در سال‌های ۸۸ و ۸۹ به ترتیب به ۱۰٫۸ و ۱۲٫۴ درصد رسید. اما در دهه ۹۰ و با شروع تحریم‌ها، اقتصاد ایران با موج تورمی جدیدی مواجه شد، به نحوی که تورم طی سال‌های ۹۱ و ۹۲ به ترتیب به ۳۰٫۵ و ۳۴٫۷ درصد رسید. در نهایت نیز چند سال بعد از برجام و با بازگشت دوباره تحریم‌ها در دوران ترامپ، شاهد تورم‌های بالای ۴۰ درصدی بودیم که هنوز هم با این تورم و تبعات آن مواجه هستیم

آلمان همین‌طور بانک مرکزی این کشور، حساسیت بالایی نسبت به تورم داشته باشد. لذا تورم کشوری مانند آلمان معمولاً کمتر از کشورهای دیگری مانند انگلستان و فرانسه است. الان بیش از ۳ دهه است که طبق روال معمول، اقتصادهای دنیا با تورم‌های بالا و دورقمی مواجه نبوده و به نوعی حساسیت چندانی نسبت به تورم وجود ندارد. برای مثال در هفته‌های گذشته خبرنگاری از بایدن درباره تأثیر تورم بر انتخابات آمریکا سؤال کرد، بایدن که گویا نمی‌دانست میکروفون‌اش باز است و صدایش شنیده می‌شود ضمن استفاده از الفاظ رکیک نسبت به آن خبرنگار گفت: «تورم بیشتر یک دارایی بزرگ است.» یعنی می‌خواهم بگویم هیچ حساسیتی در ذهن بایدن نسبت به تورم وجود ندارد.

البته در یک سال اخیر تورم در برخی از این کشورها به اوج خودش رسیده و اصطلاحاً رکورد زده است. اگرچه همچنان تک‌رقمی است.

بله، تورم در آمریکا و کشورهای اروپایی حدوداً به حدود ۷ درصد رسیده است. البته چنین تورم‌هایی برای آنها، تورم بزرگی به شمار می‌رود. همان‌طور که گفتیم بعد از دهه ۸۰ میلادی یعنی بیش از ۴۰ سال است که این کشورها عموماً تورم دورقمی نداشته‌اند.

تغییرات تورم در اقتصاد ایران چگونه بوده است؟ در واقع مسیر طی شده از سوی اقتصاد ما طی ۱۰۰ سال اخیر چه مسیری بوده است؟

راجع به ایران باید بگویم که بعد از جنگ جهانی دوم و طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ تورم در ایران به بیش از ۵۰ تا ۶۰ درصد رسید. البته این تورم‌ها، برای شرایط بعد از جنگ جهانی بود، اما تورم به شکل جدید آن، از همان سال ۱۹۷۴ میلادی یا همان دهه ۵۰ شمسی آغاز شد؛ زمانی که به اصطلاح درآمدهای نفتی و به تبع آن درآمدهای دولت در ایران با افزایش شدیدی مواجه می‌شود. افزایش تقاضای سرمایه‌گذاری در کنار محدودیت‌های موجود تولید طی دهه ۵۰، باعث می‌شود برای مقابله با تورم که آن زمان موضوع کمتر شناخته شده‌ای برای سیاستگذاران بود، سیاست تثبیت قیمت‌ها در دستور کار قرار گیرد. مثلاً وزارت بازرگانی مسئول مبارزه با گرانفروشی شده و در جلسات هیأت وزیران، هر کدام از وزرا موظف می‌شوند گزارشی از اقدامات انجام شده در راستای مقابله با تورم در حوزه مسئولیت